

تحلیل انتقادی روایات تحریف‌نمای

سوره «یس» در القرائات سیاری*

□ گیتی گودرزی^۱

□ حسن خرقانی^۲

چکیده

کتاب «القرائات» احمد بن محمد بن سیار از جمله کتاب‌های متقدم در نقل روایات تحریف و از مهم‌ترین منابع مورد استناد محدث نوری در اثبات تحریف قرآن کریم است. با توجه به اینکه اکثر حجم کتاب «القرائات» به روایات تحریف اختصاص یافته، بررسی صحت یا عدم صحت این احادیث ضرورتی ویژه می‌طلبد. این پژوهش تلاش نموده تا با اتخاذ روش تحلیل انتقادی به بررسی و نقد سندی و محتوایی روایات کتاب «القرائات» ذیل آیات سوره «یس» پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد از پانزده روایت سیاری ذیل آیات سوره «یس»، هفت روایت تحریف‌نماست. روایات قرائت عبارات «سَنَكْتُبُ» به جای «وَنَكْتُبُ» ذیل آیه دوازدهم، و قرائت «لَا مُسْتَقَرَّ» به جای کلمه «لِمُسْتَقَرَّ» ذیل آیه ۳۸ سوره «یس»، از نظر سندی ضعیف‌اند و از نظر محتوایی همپای قرائت مشهور نیستند. در چهار روایت با سند یکسان اضافات تفسیری نقل شده که

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. کارشناسی ارشد پیام نور، مهریز، ایران (giti.goudarzi2233@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (h.kharaghani@gmail.com).

به دلیل وجود «ابن حمزه بطائی» در سلسله سند، ضعیف‌اند؛ و با توجه به نظم و بلاغت آیات نمی‌توان این اضافات تفسیری را جزو متن قرآنی محسوب نمود. تبدیل عبارت «مَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» به «مَمَّا يَأْكُلُونَ» در آیه ۳۶ سوره «یس»، تناسب درونی آیه را از بین برده و معنای آیه را ناقص جلوه می‌دهد. روایات مربوط به جری و تطبیق و تفسیر آیه نیز بی‌ارتباط با موضوع تحریف قرآن است.

واژگان کلیدی: سوره «یس»، القرائات سیاری، روایات تحریف‌نما، نقد سندی و محتوایی.

مقدمه

از جمله اتهاماتی که در طول تاریخ متوجه شیعیان بوده، موضوع اعتقاد به تحریف قرآن کریم است. دانشمندان شیعه همواره درصدد پاسخ به این اتهام برآمده و آثاری را در اعتقاد شیعیان بر مصونیت قرآن از تحریف نگاشته‌اند و پاسخ‌های مستدل و محکمی در برابر این اتهام ارائه نموده‌اند. از مهم‌ترین ریشه‌ها و مبانی متهم شمردن شیعه در زمینه اعتقاد به تحریف قرآن کریم، وجود برخی روایات - به ظاهر - دال بر تحریف این کتاب آسمانی است.

از جمله قدیمی‌ترین منابعی که مورد استناد محدث نوری و همچنین سایرین قائل به تحریف قرار گرفته و ادعای خود را بر مبنای آن استوار ساخته‌اند، کتاب «القرائات» سیاری است. محدث نوری تمامی روایات کتاب «القرائات» مبنی بر تحریف قرآن را در فصل دوازدهم کتاب خود آورده است.

بررسی همه جانبه روایات این کتاب که یکی از مهم‌ترین منابع روایی مورد استناد قائلین به تحریف قرآن و دستاویزی برای دشمنان و معاندان شیعه برای اتهام به این طایفه در زمینه تحریف قرآن است، تاکنون مغفول مانده است. بدین منظور پژوهش پیش‌رو سعی دارد به بررسی سندی و دلالتی روایات پیرامون آیات مختلف سوره «یس» در «القرائات» سیاری که به ظاهر بر تحریف قرآن ناظرند، بپردازد.

بیان مسئله

روایات مورد استناد مدعیان تحریف در برخی کتاب‌های متقدم شیعه ضمن نقل برخی روایات تفسیری تجلی یافته است. برخی از این روایات به معصوم علیه السلام و احادیثی

نیز به صحابه منتسب است. از جمله این کتاب‌ها که روایات تحریف‌نما در آن به‌وفور یافت می‌شود، کتاب «القرائات» سیاری است. هدف از پژوهش حاضر پاسخ‌گویی به این پرسش است که محتوای روایات تفسیری «القرائات» سیاری ذیل آیات سوره «یس» تا چه حد بر تحریف دلالت دارند و این روایت از نظر سندی چگونه‌اند؟ در راستای دست‌یابی به این هدف، مقاله حاضر ضمن نقل روایات تحریف‌نمای سوره «یس» در «القرائات» سیاری این روایات را از نظر سندی و محتوایی مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله پیش رو با روش تحلیل انتقادی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

کتاب «القرائات» سیاری، شاید به‌خاطر بی‌اعتبار بودن اکثر روایاتش، مورد توجه محدثان قرار نگرفته و در طول هزار سال، در هیچ کتابی (جز منتخب البصائر که دو روایت از آن نقل کرده) از قرائات سیاری روایتی نقل نشده است. تا پایان قرن سیزدهم که محدث نوری آن را به‌عنوان یکی از مصادر مهم «فصل الخطاب» قرار داده است. لذا محدث نوری را می‌توان نخستین فردی عنوان کرد که روایات این کتاب را بااهمیت جلوه داد و از آنها به‌عنوان دستاویزی جهت اثبات تحریف قرآن استفاده نمود. هر چند افرادی مانند علامه معرفت در کتاب «صيانة القرآن من التحريف» کتاب‌ها و روایات مورد استناد محدث نوری جهت اثبات تحریف قرآن و از جمله روایات کتاب مورد بحث یعنی «القرائات» را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما بررسی و نقد سندی و محتوایی این روایات به تفصیل پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد که تاکنون مغفول مانده است. هر چند در مقاله: گونه‌شناسی روایات القرائات سیاری، نوشته روح الله شهیدی، (علوم حدیث، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰)، به برخی روایات تحریف‌نما در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. نیز در مقالاتی نظیر: بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی، نوشته سید رضا مؤدب و عبدالرضا حدادیان (حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، به روایات تحریف‌نما در مهم‌ترین کتاب روایی شیعه پرداخته شده است. در این جستار سعی شده است به دلیل محدودیت حجم، به سنجش سندی و محتوایی

روایات مربوط یکی از سوره‌های قرآن کریم یعنی سوره «یس» پرداخته شود تا بستری جهت پژوهش‌های بعدی باشد. لذا وجه تمایز این پژوهش با آثار صورت گرفته این است که نخست در این مقاله به بررسی سندی و دلالتی روایات تحریف نما در القرائات سیاری پرداخته می‌شود و دوم اینکه در این پژوهش به صورت تخصصی روایات تحریف نما در سوره‌ای خاص یعنی سوره «یس» بررسی و تحلیل انتقادی خواهد شد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه قرآن تنها کتاب آسمانی مصون از تحریف و مهم‌ترین منبع معارف دین اسلام به‌شمار می‌رود، تلاش‌های بسیاری در راستای اتهام تحریف به این کتاب آسمانی مطرح گردیده است. از مهم‌ترین این تلاش‌ها، استناد به روایات منتسب به معصومین علیهم‌السلام بر تحریف آیاتی از این کتاب آسمانی است. در مقام دفاع و رفع اتهام، بررسی روایات تحریف‌نما از دو روش بررسی سندی (جهت بررسی اتصال یا عدم اتصال سند به معصوم علیه‌السلام و همچنین جرح و تعدیل راویان سلسله سند روایت) و نیز بررسی محتوایی (جهت بررسی صحت صدور مضمون روایت از ناحیه معصوم علیه‌السلام و همچنین چگونگی دلالت روایت بر تحریف) و همچنین بررسی مصادر و کتاب‌های اصلی و متقدم مورد استناد قائلین به تحریف، موضوعی ضروری در حوزه مطالعات قرآن و حدیث است.

۱- معرفی کتاب القرائات سیاری

۱-۱- احمد بن محمد بن سیار

ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار، معروف به سیاری از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۸۴ و ۳۹۷) سیاری در دوران امام حسن عسکری علیه‌السلام کاتب طاهریان بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰). وی از ماریه و نسیم، خادمان امام عسکری علیه‌السلام رویدادهای شگفت در زمان ولادت امام عصر علیه‌السلام سال ۲۵۵ قمری را نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۴۳۰). بر این اساس و با دقت در سیاهه اساتید و شاگردان، می‌توان حدس زد که او در اواخر سده دوم هجری زاده شده و در نیمه دوم

قرن سوم و بعد از سال ۲۵۵ قمری از دنیا رفته است (شهیدی، ۱۳۹۰: ۷۱).

رجالیان متقدم در تضعیف همه‌جانبه او هم‌داستان‌اند. از جنبه عقیدتی او را «فاسد‌المذهب» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۶)، «غالی و متهاک و منحرف» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۴۰)، خوانده‌اند. عالمان رجال شیوه نقل او را ناپسند انگاشته و او را به «کثیر المراسیل» و «مجفو الروایة» توصیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۶). «ضعیف‌الحديث» هم دیگر جرح سیاری است که ناظر به محتوای احادیث اوست (همان). این راوی، در ردیف اول راویان متهم به غلو و ناقل بسیاری از روایات تحریف است؛ چرا که در زنجیره حدود دو سوم از این روایات واقع شده است. وی در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به دروغ‌پردازی و جعل احادیث، متهم است. کشی، در ترجمه سیاری عباراتی در ارتباط با غلو او بیان می‌دارد. وی می‌نویسد: امام جواد علیه السلام در پاسخ به کسی که در مورد سیاری از حضرت سؤال کرده بود، فرمودند: «إنه ليس في مكان الذي ادعاه لنفسه، ولا تدفعوا إليه شيئاً» یعنی او در رتبه و جایگاهی که برای خودش ادعا می‌کند، قرار ندارد و چیزی به او ندهید (کشی، ۱۴۰۴: ۶۰۶).^۱ این عبارت گویای دروغ‌گو بودن سیاری در مورد ادعاهایش است.

۲-۱- کتاب القرائات

از جمله کتاب‌های منسوب به سیاری، کتاب القرائات است که با نام «التحريف و التنزيل» شناخته می‌شود و بیش‌تر روایات تحریف از این کتاب نقل شده است. در معرفی اجمالی این کتاب در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی چنین آمده است: «ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار سیاری (ق ۳)، روایات مسندی را از طریق اهل بیت علیهم السلام در کیفیت قرائت بعضی از آیات، به ترتیب سوره‌ها از سوره فاتحه تا ناس گرد آورده است. روایات این کتاب جنبه تفسیری نیز دارد، ولی بیش‌تر دانشمندان علم حدیث بر سیاری اعتماد ننموده و گفته‌های او را درست نمی‌دانند» (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۴۳/۴).

۱. ظاهراً این کلام، از امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده و ناسخ، به اشتباه به امام جواد علیه السلام نسبت داده است (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۰۱).

بررسی روایات کتاب سیاری نشان می‌دهد که وی از نگاشته‌های تدوین‌شده قبل از خود در مسئله تحریف قرآن استفاده کرده است. کتاب «التبديل والتعير» نوشته محمدبن خالد برقی از منابع مهم سیاری بوده است (بیات، ۱۳۷۳: ۵۳-۵۵). همچنین سیاری از کتاب‌های تفسیر نوشته شده توسط علی بن ابی حمزه بطائنی، حماد بن عیسی و حسن بن محبوب سود جسته است (همان: ۸۲). سیاری همچنین از طریق علی بن اسباط - که خود او نیز دارای کتابی در تفسیر بوده - از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل روایت نموده است. کشی به نقل از عیاشی آورده است که او از علی بن حسن بن فضال (م بعد از ۲۶۰ ق) در مورد وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی سؤال نموده بود، ابن فضال به عیاشی گفته بود که بطائنی فردی دروغگو و ملعون است. من احادیث زاید از او روایت کرده‌ام و کتاب تفسیر قرآن وی را از ابتدا تا آخر نگاشته‌ام، اما جایز نمی‌دانم که از آن حدیثی نقل کنم (کشی، ۱۴۰۴: ۵۵۲).

کتاب، ساختاری حدیثی دارد. بیش‌تر احادیث دارای سند و به معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام منسوب است. کتاب با احادیثی آغاز می‌شود که حاکی از نزول قرآن بر تنها یک حرف است (سیاری، ۲۰۰۹: ح ۱۶-۱۷). بعد از آن، باب «ما جاء فی بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است (همان: ح ۱۸-۳۱). پس از این باب، ۶۹۴ حدیث بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن به بخش‌هایی تقسیم می‌شود. گاه مطالب مربوط به دو یا چند سوره، به‌ویژه سوره‌های کوچک در یک بخش آمده‌اند. از این رو، در این قسمت از کتاب ۷۷ بخش دیده می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۰: ۷۳).

۲- تقسیم‌بندی و نقد روایات ذیل سوره «یس» در «القراءات» سیاری

سیاری در کتاب «القراءات»، پیرامون آیات مختلف سوره «یس»، پانزده روایت نقل نموده است (سیاری، ۲۰۰۹: ۱۱۵-۱۱۷) که از این میان سه مورد آنها مربوط به سوره فاطر است که پیش از سوره یس قرار دارد. در بخش پیشین با عنوان «سورة سبأ و الملائكة»، مطلبی در باره سوره ملائکه یا همان فاطر وجود ندارد و با روایات این سوره مخلوط شده است. برخی از این روایات درصدد بیان تفسیری از آیات است؛ اما برخی از آنها به‌طور مستقیم با موضوع تحریف مرتبط‌اند. نقد و بررسی روایات مربوط به گروه

دوم یعنی روایاتی که دلالت بیش‌تری بر موضوع تحریف قرآن دارند، در ادامه پژوهش از نظر گذارنده می‌شود.

۲-۱- اختلاف قرائت

اختلاف قرائت یکی از مباحث مهم قرآن‌پژوهی و از موضوعات بنیادین در حوزه‌های علوم قرآن، تفسیر، فقه و کلام محسوب می‌شود (عاملی، ۱۴۱۹: ۲۰۹/۷). توجّه به قرائت قرآن کریم و کیفیت ادای آن، برای ارائه تفسیر صحیحی از قرآن کریم، از آن جهت لازم و ضروری است که گاهی اوقات به واسطه قرائت‌های متعدد از یک آیه، برخی از وجوه و معانی احتمالی بر برخی دیگر ترجیح می‌یابند. گاهی اوقات نیز توسط همین اختلاف قرائت‌ها معنی آیه آشکارتر و واضح‌تر می‌گردد. بنابراین و به‌طور کلی، نقش اختلاف قرائت‌ها در تفسیر را می‌توان در ارائه کردن بیش از یک معنی برای لفظ و یا آیه خلاصه نمود (متولی، ۱۴۳۰: ۴۱). پس از رحلت نبی مکرم ﷺ و به‌دلایل گوناگونی از جمله اجتهاد برخی صحابه، شهادت و رحلت جمع زیادی از قاریان و حافظان قرآن کریم، عدم وجود اعراب و نقطه‌گذاری در رسم الخط عرب و... قرائت‌های گوناگون دیگری نیز در میان مسلمانان به‌وقوع پیوست.

علم قراءات، ناظر به بررسی و مطالعه کیفیت اداء کلمات قرآن می‌باشد. موضوعات قرائت به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. اصول: منظور از آن، احکام عام و کلی است که شکل و فرم قواعد، به خود گرفته و قابل اطراد و شمول نسبت به تمام کلمات قرآنی - بر حسب موارد خود - می‌باشد. امثال: ادغام، هاء کنایه، مدّ و قصر، همزه، احکام نون ساکنه و تنوین، فتح، اماله، وقف، و مانند آنها.

۲. فروع: که اصطلاحاً از آن به «فرش» تعبیر می‌شود، و منظور از آن عبارت از یک سلسله احکام جزئی و موضعی است که فقط به شماری از موارد جزئی قرآن کریم محدود است؛ از قبیل: نوع قرائتی که در سوره فاتحه روایت شده است، مبنی بر اینکه عاصم و کسائی «مالک» را با الف، و سایر قراء سبعة «ملک» و بدون الف قرائت می‌کردند (فضلی، ۱۳۷۹: ۱۶۴-۱۶۵). در قسم دوم اختلافات قرائت انواعی دارد که

عبارتند از: «اختلاف در اعراب و بناء کلمات، اختلاف در حروف کلمه، اختلاف در شکل کلمه، اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمات و اختلاف در زیاده و نقصان» (معرفت، ۱۳۷۱: ۲/۱۱۷-۱۱۹). آنچه در بررسی روایات «القراءات» حائز اهمیت تلقی می‌شود، مورد اخیر، یعنی اختلاف در زیاده و نقصان آیه‌ای از قرآن است. این اختلاف قرائت در فهم و بیان مقصود آیه تغییراتی به وجود آورده است که با فهم کنونی از آیه متفاوت است. ارزیابی سند و متن دو روایت سیاری که با موضوع اختلاف قرائت مرتبط‌اند، به شرح زیر است:

۲-۱-۱- اختلاف قرائت در آیه ۳۸ سورة «یس»

پیرامون آیه ۳۸ سورة «یس» در روایتی از «القراءات» سیاری، قرائتی متفاوت با قرائت مشهور نقل شده است. این روایت به ذکر سند کامل به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب و سند و متن آن به شرح زیر است:

«محمد بن علی، عن موسی بن فرات، عن یعقوب بن یزید بن مرثد الحارثی، عن ابن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: کان امیرالمؤمنین صلوات علیه یقرأ «یس» فیکراً «و الشمس تجری لا مُستقرّ لها».

۲-۱-۱-۲- سنجش محتوایی روایت

این روایت با قرائت مشهور متفاوت است. چرا که در قرائت‌های مشهور و از جمله قرائت حفص از عاصم که بهترین قرائت محسوب می‌شود، به جای عبارت «لا مُستقرّ» که در روایت مذکور به آن اشاره شده، کلمه «لِلمُستقرّ» به کار رفته است. قرائت «لا مستقرّ لها» از ابن عباس (نحاس، ۱۴۰۹: ۵/۴۹۳)، و ابن مسعود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۶)، هم نقل شده است. ابو حیان می‌نویسد: زین العابدین، و باقر، و فرزندش صادق علیه السلام، و ابن ابی عبده، لا مستقر لها، با نفی و مبنی بر فتح خوانده‌اند و مقتضایش آن است که خورشید دائماً در جریان است و در این دنیا استقراری ندارد. ابن ابی عبده هم به مستقر تنوین رفع داده و لا مانند لیس عمل کرده است (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۹/۶۷). ریشه «قرر» که واژه «مستقر» از آن اشتقاق یافته است، دلالت بر سکون، ثبوت و بازایستادن از حرکت دارد. به گفته راغب (۱۴۲۶: ۳۹۸)، عرب می‌گوید: «قَرَّ فی مَکَانِهِ

یَقَرُّ قَرَارًا» هنگامی که یک چیز ثابت و جامد می‌شود. راغب «قرار» در آیه ﴿مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم / ۲۶)، را به ثبات معنی می‌کند (همان: ۳۹۹).

جریان شمس همان حرکت آن است، و لام در جمله «المستقر لها» به معنای «الی- به سوی» و یا برای «غایت- تا» می‌باشد. و کلمه «مستقر» مصدر میمی و یا اسم زمان و یا اسم مکان است و معنای آیه این است که: خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می‌کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند، یعنی تا سرآمدن اجلش، و یا تا زمان استقرار، و یا محل استقرارش حرکت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۹/۱۷).

به دلیل اینکه قرائت «المستقر لها» برای خورشید اثبات استقرار می‌نماید و قرائت «لامستقر» وجود «مستقر» را برای خورشید نفی می‌کند، ممکن است این دو قرائت در تقابل هم دیده شوند و این وجه با قرائت مشهور کنونی تقابلی به صورت «هست و نیست» برقرار سازد و این آیه مثالی نادر از این سنخ تقابل در عرصه اختلاف قرائات به شمار آید، اما این دو قرائت قابل جمع هستند و همان گونه که از ابوحیان نقل شد و علامه نیز اشاره می‌کند محصل معنای آیه آن است که تا این نظام دنیوی برپاست، خورشید پیوسته در حرکت است و زمانی که این نظام از بین برود و دنیا نابود گردد، آرام خواهد گرفت و این معنا در نتیجه بر می‌گردد به همان قرائتی که به اهل بیت و دیگران منسوب است که «لا مستقر لها» خوانده شده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۹/۱۷).

در مقام مقایسه دو قرائت که کدامین بهتر است، ترجیح با قرائت رایج است که از پشتوانه تواتر برخوردار است و قرائت خلاف آن خبرهای واحدی هستند. از نظر مفهومی نیز قرائت «لا مستقر لها» همان مفهومی را که از «والشمس تجري» به دست می‌آید، تأکید می‌کند اما قرائت «المستقر لها» رساتر و بلیغ‌تر است و مطلب جدیدی را بیان می‌کند که خورشید زمان و مکان و استقراری خواهد داشت و دو مفهوم علمی حرکت خورشید و سرانجام آن در آنجا بازگو می‌شود. آیه درصدد بیان این مطلب است که هر چند با نگاه نخست خورشید ساکن به نظر می‌رسد، اما خورشید نیز به سوی قرارگاه خود در حرکت می‌باشد که این حرکت بنابر یافته‌های جدید علمی، حرکت انتقالی خورشید و منظومه شمسی به سوی ستاره «نسر» یا «وگا» می‌باشد و با سرعت نوزده کیلومتر در ثانیه در حال حرکت است (فیومی، ۲۰۰۴: ۲۲؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۸۴/۹). طبق

این تفسیر مستقر شمس، مکان خواهد بود. برخی مستقر شمس را زمانی دانسته اند که انرژی آن تمام می شود و خاموش می گردد. این معنا از این آیه شریفه به دست می آید: ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (عد/۲). این آیات نمونه ای از اعجاز علمی قرآن است که بر خلاف دیدگاه های فلکی قدیم، که قائل به همیشگی بودن نجوم بودند، برای آنها زمانی معین را اعلام می دارد و در قرن بیستم کشف گردید که ستارگان تولد، رشد، پیری و مرگ دارند (عدنان شریف، ۲۰۰۱: ۷۶-۷۷).

بنابراین، قرائت «لمستقر» در افاده معنا گسترده تر و منطبق با آیات دیگر قرآن است. شاید آنچه از امام نقل شده که «لا مستقر» قرائت کرده اند، قرائتی تفسیری باشد و جهت بیان مفهوم جریان خورشید نه بیان ادامه آیه.

۲-۱-۱-۲- ارزیابی سندی روایت

اشکال سندی روایت متوجه یکی از افراد حاضر در سلسله سند یعنی «عمر و بن شمر» است. دانشمندان رجالی شیعه این فرد را ضعیف و متهم به تدلیس در روایات منتسب به «جابر بن یزید جعفی» می دانند. عبارت نجاشی درباره وی چنین است: «عمر و بن شمر ابو عبدالله الجعفی: ضعیف جداً، زید أحادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها إلیه و الأمر ملبس» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۸۷).

صاحب «معجم رجال الحدیث» کلام برخی متأخران پیرامون اعتماد اندیشمندان متقدم همچون صدوق و ابن قولویه به روایاتی که در سلسله سند آنها «عمر و بن شمر» قرار دارد را کافی نمی داند و روایت صدوق از وی را مرسل عنوان می دارد (خویی، ۱۳۶۹: ۱۳/۱۰۶).

۲-۱-۲- اختلاف قرائت در آیه ۱۲ سورة «یس»

در توضیح آیه ۱۲ سورة «یس» طی روایتی از کتاب «القرائات» سیاری، اختلاف قرائتی در عبارت «و نکتب» نقل شده و این عبارت به صورت «سنکتب» قرائت شده است، سند و مضمون روایت بدین شرح است:

«محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام: «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (قال: هو الإمام الحق الذي يعلم القرآن من أوله إلى آخره، و ما قَدَّمُوا من أعمالهم و آثارهم سننهم التي سنوها).

۲-۱-۲- بررسی محتوایی روایت

روایت در صدد بیان یکی از مصادیق عبارت «امام مبین» در آیه شریفه است و «امام مبین» را امام حقی می‌داند که عالم به ابتدا تا انتهای کلام وحی است و بر تمامی اعمال، آثار و سنت‌ها آگاه است. در ابتدای روایت، کلمه «سنکتب» با قرائت مشهور از آیه دوازدهم سوره «یس»، «و نکتب» متفاوت است. با بررسی کتاب‌های تفسیری و روایی مشخص گردید اختلاف قرائت این آیه شریفه با قرائت مشهور تنها طی همین روایت از «القراءات» نقل گردیده است. در معجم القراءات هم نسبت به «نکتب»، قرائت «یُکَتَّب» وجود دارد، اما «سنکتب» نیامده است (خطیب، ۱۴۲۲: ۴۶۵/۷). عبارت «و نکتب» به معنای «می‌نویسیم»، از نظر نحوی بر زمان حال و آینده دلالت دارد و این فعل معنای آیه را به صورت کامل و رسا افاده می‌کند ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۱۲). به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم!.

«مراد از «ما قَدَّمُوا» اعمالی است که قبل از مرگ خودشان انجام داده‌اند و از پیش، برای روز جزای خود فرستاده‌اند، و مراد از «آثارهم» باقیاتی است که برای بعد از مردن خود به جای گذاشته‌اند که یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل کنند، مانند علمی که از خود به جای گذاشته، مردم بعد از او از آن علم بهره‌مند شوند، و یا مسجدی که بنا کرده تا مردم بعد از او در آن نماز بخوانند، و یا وضوخانه‌ای که مردم در آن وضو بگیرند و یا سنت شری است که باب کرده و مردم بعد از او هم به آن سنت عمل کنند، مانند بدعت نهادن و ساختن محلی برای فسق و نافرمانی خدا. همه اینها آثار آدمی است که خدا به حسابش می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۷/۱۷).

لذا عبارت «و نکتب» بر این مطلب دلالت دارد که این آثار ما تقدّم و ماتأخّر چه بسا هم اکنون نیز در حال ثبت و ضبط است و در آینده این اعمال در معرض دید قرار می‌گیرد؛ اما با بیان قید «سین» آیه تنها دلالت بر ثبت اعمال در آینده دارد؛ لذا انتساب این قرائت به ائمه معصومین علیهم‌السلام که از بلیغ‌ترین افراد بودند، نادرست به نظر می‌رسد.

۲-۱-۲-۲- بررسی سندی روایت

نخستین فرد از سلسله سند محمد بن جمهور است. نجاشی از وی با عنوانی همچون «ضعیف فی الحدیث» و «فاسد المذهب» یاد نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۷). طوسی وی را با صفت «غالی» یاد می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۴). ابن داود نیز در رجالش از این فرد با عنوانی همچون «فاسد المذهب»، «غالی» و «فاسد الحدیث» یاد می‌کند (ابن داود حلی، ۱۳۷۳: ۵۰۲).

در ادامه سلسله سند به عبارت «عن بعض أصحابنا» بسنده شده و روایت به معصوم علیه السلام منتهی شده است. در نتیجه علاوه بر ضعف یکی از افراد سلسله سند، سند روایت مرسل است و این دلیلی دیگر بر ضعف سند حدیث است.

۲-۲- اضافات تفسیری

یکی از رسالت‌های نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت بر اساس آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴)، تفسیر و بیان مقاصد آیات بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۶۰/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴۳/۱)، بنابراین تعداد زیادی از آیات قرآن توسط ایشان تفسیر گردیده است. آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام و هنگام حضور صحابه تا به حدی بود که استاد معرفت تفسیر آن دوران را شاخه‌ای از حدیث به‌شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است (معرفت، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۱).

معصومان علیهم السلام برای بیان این گونه روایات (تفسیری)، از قالب و روش‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. گاهی اوقات، روایات دارای الفاظ و عباراتی هستند که به صراحت، بیان‌گر تفسیر و تبیین آیات بوده و جای هیچ گونه ابهامی را برای مخاطب باقی نمی‌گذارد، عباراتی همچون «یعنی» و «هكذا تأویله» از این گونه است.

در برخی روایات، معصوم علیه السلام یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته است و گاهی در یک روایت، چندین آیه که معمولاً هم‌معنی بوده، تقطیع و در میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده به گونه‌ای که فضا و سیاق روایت به روشنی بیان‌گر مقصود ایشان در بیان مفاهیم، تفاسیر و یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن

کریم است. برخی از این گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شروح و تفاسیر آنهاست، بر خلاف باطن روشن تفسیرشان، به سبب ظاهر، مورد سوء استفاده قائلین به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمره روایات تحریف قرآن به شمار رفته‌اند (حدادیان، مؤدب، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۹). روایاتی از کتاب «القرائات» سیاری نیز از این قضیه مستثنا نیستند.

سیاری، چهار روایت ذیل آیات مختلف سوره «یس» را با سند یکسان بدین صورت نقل نموده است: «ابن اسباط، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام...» که در این روایات، اضافات تفسیری و یا تفسیر مزجی به کار رفته است.

۲-۲-۱- بررسی محتوای روایات

در روایت ۴۴۷، پیرامون آیه ۴۵ سوره «یس» اضافه تفسیری بدین شرح نقل گردیده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ مِنْ لَایَةِ الطَّوَاعِیَةِ فَلَا تَتَّبِعُوهُم لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

به بیان علامه طباطبائی، «مراد از «ما بَیْنَ أَيْدِیْكُمْ وَ مَا خَلْفَکُمْ» شرک و گناهانی است که در حال حاضر و در قبل از این بدان مبتلا بودند، و یا مراد عذاب است که بدین سبب مستوجب آن شدند، و برگشت هر دو به یکی است، و یا مراد شرک و گناهان در دنیا و عذاب در آخرت است» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹۳/۱۷). شاید بتوان پیروی از ولایت طاغوت را به عنوان یکی از مصادیق تفسیری شرک و یا کفر محسوب نمود؛ اما هیچ گاه نمی‌توان متصور شد عبارت یاد شده قسمتی از آیه قرآن باشد. چرا که این عبارت با شیوه بیانی و نظم بی‌بدیل آیات قرآن کریم تفاوتی محسوس دارد. بنابراین، صرف نظر از بررسی سندی، می‌توان عبارت مذکور در روایت را به عنوان تفسیری از تقوا برشمرد.

در حدیث ۴۴۸، ذیل آیه ۴۸ این سوره، عبارت «یا محمد» افزوده شده است: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

این گزاره قرآنی از سوی کافران مکه و جهت استهزاء مطرح شده است. عبارت ﴿إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ به صورت جمع عنوان شده و بنابر دیدگاه مفسران، خطاب مشرکین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۲۶/۳). عبارت «یا

محمد) این مطلب را اقتضا دارد که خطاب مشرکان تنها به پیامبر ﷺ باشد، اما با استفاده از سیاق آیه می‌توان دریافت این خطاب به صورت جمع است. لذا نبود این عبارت ترجیح دارد. این مطلب نیز روشن است که عبارت «یا محمد» را به عنوان اضافه تفسیری آیه می‌توان برشمرد، و آن را چنین توجیه کرد که مشرکان پیامبر ﷺ را از باب آنکه ریاست و رهبری امت اسلامی را برعهده دارد مورد خطاب قرار دادند.

در نهایت در حدیث ۴۴۹، اضافه تفسیری ذیل آیه ۶۳ و ۶۴ این سوره مطرح شده که بدین شرح است: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ * اَصْلُوهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

علت سوختن ایشان در آتش جهنم کفری است که در دنیا در مقابل حق داشتند، چرا که دنیا محل ابتلا و آزمایش است و پس از مرگ، بساط تکلیف برچیده می‌شود. لذا بسیار واضح و روشن است که قید «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» اضافه تفسیری است که به عنوان تأکید و توضیح بیشتر در علت عذاب جهنم عنوان شده و دلیل این عذاب، کفر ایشان در زندگی دنیا بیان گردیده است.

روایت ۴۴۵ نیز از نوع افزوده تفسیری است و در آیه ۳۱ یس، ابن اسباط از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ وَالْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ أَفَلَا يَعْقِلُونَ وَلَا يَتَعَبَّرُونَ. در این حدیث به عنوان توضیح بیشتر اُمم سالفه بر قرون عطف گرفته شده است و در پایان نیز امام توضیحاتی را در تفسیر آیه ذکر کرده‌اند.

۲-۲-۲- بررسی سندی روایات

صرف نظر از این مطلب که این احادیث و روایات در هیچ‌یک از منابع معتبر روایی شیعه نقل نشده‌اند، اعتبار سندی آنان نیز محل بحث است. در سند روایات مذکور، «علی بن ابی حمزه بطنانی» قرار دارد. وی از بنیان گزاران فرقه واقفیه است که توسط رجال یون به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است. نجاشی در رجال خود از او چنین یاد می‌کند:

«روى عن أبي الحسن موسى عليه السلام و روى عن أبي عبد الله عليه السلام ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۹)، که برای او ذم به‌شمار می‌رود. شیخ طوسی در

کتاب «الغیبه» به تناسب بحث دربارهٔ وکلای امام موسی کاظم علیه السلام او را در زمرة وکلای مذموم می‌آورد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۵۲). کشی در رجالش از وی با عناوین بسیار مذموم «کذاب» و «ملعون» یاد می‌کند (کشی، ۱۴۰۴: ۴۰۴). از میان رجالیون، تعبیر ابن غضائری دربارهٔ وی شدیدتر است و حتی بر او لعن می‌فرستد: «لعنه الله أصل الوقف و أشد الخلق عداوة للولی من بعد أبی إبراهیم علیه السلام» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۳). بنابراین به دلیل وجود علی بن ابی حمزه البطائی در سلسله سند و ضعف وی، روایات مذکور از نظر سندی ضعیف می‌باشند.

۲-۳- تبدیل کلمات

قرآن کتاب آسمانی و در نزد مسلمانان منزلتی رفیع دارد و کلمات و عبارات آن معجزه و از هرگونه تحریف به دور است. اگر اختلاف در کلمات آن نیز راه یافته، ناشی از اجتهاد قاریان و... است. روایاتی که بر تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر دلالت دارند، از حیث سند ضعیف و غیر قابل اعتماد و از حیث محتوی نیز غیر قابل پذیرش و متعارض با آیات و روایات صحیح‌اند. از جمله این روایات روایت شماره ۴۴۶ کتاب «القرائات» سیاری است. در این روایت، کلمه‌ای جایگزین عبارت اصلی آیه شده است. در آیه ۳۶ «یس» می‌خوانیم: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ منزّه است کسی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویانند، و از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند! اما در روایت مذکور از «القرائات» به جای عبارت «مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»، جمله «مِمَّا يَأْكُلُونَ» به کار رفته است. در ابتدا باید گفت سلسله سند این روایت نیز همانند چهار روایت پیشین است و به دلیل وجود «علی بن ابی حمزه بطائی» سند روایت ضعیف است. اما در تبیین اشکالات محتوایی روایت باید گفت: آیه ۳۶ سوره «یس» از جمله آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که در این جهان حقایق بسیاری وجود دارد که از علم و دانش ما پوشیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۸/۱۸)، جمله «مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» یعنی از آنچه مردم نمی‌دانند و آن عبارت است از مخلوقات که هنوز انسان از وجود آنها خبردار نشده، و یا از کیفیت پیدایش آنها، و یا از کیفیت زیاد شدن آنها

اطلاع پیدا نکرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۸/۱۷)، بنابراین، آیه دلالت از امور بسیاری دارد که بشر هنوز به آنها دست نیافته است. معنای آیه وسیع و گسترده است و همه امور دور از دسترس بشر را شامل می‌شود. اما جمله «مَمَّا يَأْكُلُونَ» به معنای آنچه می‌خورید، ارتباطی به آیه شریفه ندارد و در آن قرابت معنایی با گزاره قرآنی مذکور مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در آیه سخن از زوجیت و خلقت ازواج مطرح شده است و ارتباط فعل «يَأْكُلُونَ» با آیه مبهم و نامأنوس است. حتی بیان اینکه جمله «مَمَّا يَأْكُلُونَ» به عنوان یکی از مصادیق تفسیری آیه شریفه باشد نیز محل تأمل است؛ چرا که قسیم «مَمَّا تَبِت الْأَرْضُ» نیست و بخشی از خوردنیها از زمین می‌رویند. در معجم القراءات هم، چنین قرائتی نیامده است (خطیب، ۱۴۲۲: ۷/۴۸۵). البته در فاصله آیه ۳۳ ﴿فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ قرار گرفته و در آیه ۳۵ نیز ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ آمده است و شاید در اینجا راوی چنین توهمی داشته که در اینجا هم خوب است «مَمَّا يَأْكُلُونَ» باشد.

۲-۴- جری و تطبیق

جری در لغت به معنای روان شدن و جریان داشتن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۳۰). جری به معنای جریان داشتن، تعبیری است که خود ائمه علیهم‌السلام برای استمرار پیام قرآن در همه زمان‌ها به کار برده‌اند و مراد از آن، انطباق الفاظ و آیات قرآن است بر مصادیقی غیر از آنچه درباره آنها نازل شده است؛ به گونه‌ای که از مخاطبان اولیه خود گذر کرده و بر افرادی که در قرن‌های بعد می‌آیند، منطبق می‌شوند (میرباقری، ۱۳۸۰: ۲۳۶). قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مثلاً آیاتی که در شرایط خاصی برای مؤمنین زمان نزول، تکالیفی بار می‌کنند، مؤمنین که پس از عصر نزول دارای همان شرایط‌اند، بی‌کم و کاست، همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کند یا مرده می‌دهد یا می‌ترساند، همچنین کسانی را که به آن صفات متصف‌اند در هر زمان و در هر مکانی که باشند، شامل می‌شود. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود، یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاصی معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده، بلکه به هر موردی که در

صفات و خصوصیات، با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد کرد و این خاصه، همان است که در عرف روایات، به نام «جری» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۵۸).

جری و تطبیق، روش اهل بیت علیهم‌السلام است، چه اینکه آنان، آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند. روایات جری، که در صدد تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت علیهم‌السلام یا بر دشمنان ایشان می‌باشد، در بخش‌های گوناگون، بسیار و بلکه افزون بر صدها روایت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۲/۱). بی‌تردید، الغای خصوصیت از تعابیر و مفاد آیات و تطبیق بر مصداق برتر یا مصادیق متعدد، نوعی تعمیم و توسعه معنایی الفاظ قرآنی را نشان داده که در دست یازیدن به مفهوم درست آنها کمک می‌کند (دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۵۸).

روایاتی از «القراءات» سیاری ذیل آیات سورة «یس» در صدد بیان مصداقی از آیه است و پس از نقل آیه یا آیتی از کلام وحی، آن را به فرد یا افرادی تطبیق می‌دهد. به‌عنوان نمونه در روایت ۴۵۰ آمده است:

«محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿وَأَصْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس/۱۳-۱۵) قال: هو مثل ضرب لأهل الكوفة، أتاهم أمير المؤمنين و الحسن فكذبوهما و أتاهم الحسين فقتلوه صلوات الله عليهم أجمعين».

پیش‌تر به ضعف «محمد بن جمهور» و همچنین مرسل بودن روایت اشاره شد. صرف نظر از ضعف سندی، در این روایت هیچ نشانه‌ای از تحریف به چشم نمی‌خورد. چرا که بلافاصله پس از بیان آیه، به بیان مصداقی از آن پرداخته شد و آیه را پیرامون امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندان ایشان جاری دانست. اما باید توجه داشت که مصداق ظاهری آیات مذکور، پیامبرانی است که به‌سوی اقوام پیشین و با هدف هدایت ایشان فرستاده شده و مورد تکذیب قرار گرفته‌اند. خاطر نشان می‌گردد روایت مذکور در هیچ‌یک از جوامع معتبر روایی شیعه نقل نشده است و در صورت پذیرش نیز باید گفت هیچ دلالتی بر تحریف آیات مذکور ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. پانزده روایت تفسیری در «القراءات» سیاری ذیل آیات مختلف سورة «یس» نقل شده است که هفت روایت از مصادیق احادیث تحریف‌نماست. دو روایت از آنها ناظر به اختلاف قرائت است، چهار روایت اضافات تفسیری یا تفسیر مزجی و روایتی نیز ناظر به جایگزینی کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر است. باقی‌مانده جنبه تفسیر و توضیح آیات را دارد و بی‌ارتباط با بحث تحریف است.
۲. دو روایت پیرامون اختلاف قرائت از نظر سندی ضعیف‌اند و از نظر دلالتی نمی‌توان متصور شد که قرائت‌های مذکور به‌عنوان قرائتی اصیل مطرح باشد؛ چرا که از نظر بلاغی در افاده معنای آیه یا نارسا و یا مرجوح هستند.
۳. روایات مربوط به اضافات تفسیری از نظر سندی ضعیف‌اند و از نظر محتوایی هیچ دلالتی بر تحریف قرآن ندارند؛ بالفرض اگر این اضافات اصیل تلقی شود، می‌تواند به‌عنوان تفسیری مزجی مطرح باشد و هیچ دلیلی بر اینکه این اضافات جزو متن قرآن کریم است وجود ندارد. همچنین تنها منبع نقل این اضافات تفسیری، کتاب «القراءات» است.
۴. تبدیل عبارت قرآنی «وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» به عبارت «وَمِمَّا يَأْكُلُونَ»، موجب تغییر در معنای آیه می‌شود و روایت سیاری پیرامون تبدیل کلمات در آیه ۳۶ سورة «یس» علاوه بر ضعف سندی، از نظر محتوایی نیز مورد پذیرش نیست و ناسازگار با فضای آیه است.
۵. روایاتی نیز پیرامون جاری دانستن آیه بر اقوام و یا افرادی خاص است، و ارتباطی به موضوع تحریف ندارند، و روایات «القراءات» در این زمینه درصدد بیان تفسیری از آیات قرآن است و حتی برای این روایات نیز سند صحیحی یافت نشد.
۶. شخصیت نویسنده کتاب «القراءات» یعنی احمد بن محمد بن سیار مشهور به سیاری مورد تضعیف رجالیون شیعه قرار گرفته و همچنین کتاب وی نیز در طول تاریخ مورد اعتنای شیعیان نبوده است که این مطلب دلیلی بر ضعف روایات کتاب وی می‌باشد.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۵.
۲. ابن داوود حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳. ابن غضائری، احمد بن الحسین، رجال ابن غضائری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲.
۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۵. بیات، محسن، بررسی و نقد روایات تحریف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۶. حدادیان، عبدالرضا؛ مؤدب، سید رضا؛ بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در تفسیر عیاشی، حدیث پژوهی: پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۸، ص ۱۴۱-۱۶۶.
۷. حسینی، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، کتاب‌خانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۰.
۸. خطیب، عبداللطیف، معجم القرائات، چاپ اول، دمشق، دار سعد الدین، ۱۴۲۲.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواه، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹.
۱۰. —، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۸۵.
۱۱. دیاری بیدگلی، محمد تقی، نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان (ع) با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی، حدیث پژوهی: بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵، ص ۴۳-۶۸.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۱۳. سیاری، ابو عبدالله احمد بن محمد، کتاب القرائات أو التنزیل و التحریف، تحقیق و مقدمه: اتان کلبرگ و محمد علی امیرمعزی، بریل، لیدن و بوستون، ۲۰۰۹.
۱۴. شریف، عدنان، من علم الفلک القرائی، چاپ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱.
۱۵. شهیدی، روح الله، ۱۳۹۰، گونه‌شناسی روایات القرائات سیاری، غصن‌نامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، ص ۷۰-۸۶.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۷. —، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: یزدی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق: محمد فیومی، قم، مؤسسة نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
۲۱. عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹.
۲۲. فضلی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه، سید محمد باقر حجتی، چاپ سوم، اسوه، تهران، ۱۳۷۹.
۲۳. فیومی، سعید صلاح، الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم مع الله فی السماء، مکتبه القدسی، قاهره، ۲۰۰۴.
۲۴. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، ایرانسال، ۱۳۷۱.
۲۵. —، تفسیر احسن‌الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.

۲۶. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴.
۲۷. متولی، عبد الحمید محمود، أضواء على مناهج بعض المفسرين من زوايا علوم القرآن، بیروت، اسلامیه، ۱۴۲۰.
۲۸. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۹. —، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۱. مؤدب، سید رضا؛ حدادیان، عبدالرضا؛ بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۹-۵۸.
۳۲. میرباقری، محسن، ظاهر قرآن، باطن قرآن، تهران، بی جا، ۱۳۸۰.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶.
۳۴. نحاس، أبو جعفر، معانی القرآن الکریم، تحقیق: محمد علی صابونی، چاپ اول، مکه مکرمه، نشر جامعه أم القرى، ۱۴۰۹.

